

## فقه

# مطهری

احمد مبلغی

شهید مطهری از جمله مهمترین شخصیت‌های معاصر در جهان اسلام است. دفاع‌های دامنه‌دار وی از بخش‌های مختلف اسلام چهره‌ای مؤثر، نوآور و کوشا از او ترسیم نموده است. شاید بخش مهمی از این موفقیت را در آن باید دید که وی در هر حوزه از حوزه‌های شریعت، نکته‌هایی برای گفتن و بحث‌هایی برای پروردن داشت؛ با این حال مهمترین مباحث این متفکر بزرگ، مطالعاتی کلامی-فلسفی و تبیین مفاهیم اجتماعی-سیاسی اسلام به شمار می‌آید. نگاهی به زندگی او نشان می‌دهد که وی بخش مهمی از عمر خویش را صرف آموختن مباحث فقهی و دانش‌های آن نموده است؛ با این حال سراغ چندانی از فقه مطهری گرفته نمی‌شود. به نظر می‌رسد که سال‌های طولانی ممارست در آموزش دروس فقه و مطالعه متون تخصصی فقهی رجوع به فقه وی را نیز همچون بسیاری دیگر از بخش‌های اندیشه او حاوی نتایجی ارزجمند و قابل توجه نموده باشد. افزون بر این نکته عمومی، مطالعه در آثار شهید مطهری، گفته‌ها و نکته‌هایی را در کلمات او فراروی ما قرار می‌دهد که یا ماهیت فقهی دارند و یا ناظر به فقه می‌باشند. در یک تحلیل می‌توان گفت فقه وی به دلیل قرار گرفتن در وضعیتی خاص، اهمیتی مضاعف را برای مطالعه شدن به خود اختصاص داده است. این وضعیت، برآیند و حاصل سه موقعیت ذهنی-معرفتی، محیطی-اجتماعی و ایمانی-شخصیتی او بود. به هم رسیدن این سه موقعیت در استاد شهید مطهری هنگامی که با هوشمندی‌های نکته‌سنجانه و تیزبینی‌های پر تعداد وی همراه می‌شد، مطالعات فقهی او را -همچون مطالعات دیگر وی- حاوی آموزه‌ها و نکته‌هایی بدیع می‌نمود.

### ۱. موقعیت ذهنی-معرفتی مطهری

هرچند مطهری همچون دیگر فقیهان، درگیر پرسش‌های فقهی بود؛ ولی این درگیری

برای او برخلاف بسیاری دیگر در چارچوب ذهنیت‌های منسجم فلسفی و دقت‌های موشکافانه کلامی شکل می‌گرفت. مطهری به معنای دقیق کلمه، دارای جهان‌بینی بود. نقطه قوت جهان‌بینی او را تنقیح یافتگی، خودآگاهانه بودن و فراگیری آن تشکیل می‌داد. هرچند مطهری همچون هر فیلسوف دیگری از ابتدا خویش را دربند قیود و تعاریف پیش‌ساخته و کلیشه‌ای محصور نمی‌کرد و نگاه‌های آزادمنشانه و معرفت‌جویانه به مباحث مورد بررسی می‌افکند؛ ولی حاصل این شیوه مطالعه برای مطهری نوعی تعهد به خداجویی و معنایابی در سطر سطر زندگی را سبب شده بود.

از جمله بنیادی‌ترین انتظارات از هر فیلسوف موفق، برخورداری از یک جهان‌بینی مشخص است؛ شکل‌گیری این وضعیت در ذهنیت شفاف و ابهام‌گریز مطهری، خصالتی تحریک‌بخش و پویا به اندیشه وی در شناسایی جهان و سپهرهای معنایی آن می‌بخشید که رسالت‌مندی انسان، غایت‌مداری او، مسئول و پاسخگو بودنش در بالاترین حد و فراخ‌ترین دامنه از مشخصه‌های آن می‌باشد. انسان مطهری نه یک ابزار مکانیکی که مجموعه‌ای از کرامتها، نیازمندی‌ها و پیوندهای ناگسستگی با آفریدگار را شامل می‌گردد که در عین حال پاسخگوی رفتارهای خویش در پیشگاه خداوند است.

بی‌گمان جهان‌بینی یک فرد در نهانخانه ذهن وی محدود نمی‌ماند و همچون روحی سیال به درون اندیشه‌هایش حلول می‌کند. بر این اساس شکل‌گیری نگاه مطهری به فقه را نمی‌توان مجرد از دنیای معنایی و عالم ذهنی وی که بر اساس یک جهان‌بینی فراگیر توحیدی سامان یافته بود، ارزیابی نمود. از این جا می‌توان گفت فقه مطهری متناسب با جهان‌بینی فعال و هدفمندگرایانه او فقهی پرسشگر، نظریه‌پرداز و کارآمد برای عرصه حیات اجتماعی بوده است.

## ۲. موقعیت محیطی - اجتماعی مطهری

حضور مطهری در ادبیات دوران خویش هنگامی اتفاق افتاد که تهاجم‌هایی به سمت دین شکل گرفت. دوره وی با طرح سخنان دین‌گريزانه و معنویت‌ستیزانه آمیخته بود. در این دوران رویکردهای مارکسیستی از شریعت چهره‌ای منفی ترسیم کرده بودند؛ چهره‌ای که نه تنها خطی از مشروعیت را در خود نداشت؛ که فراتر از آن به مثابه عاملی منفی جوامع را گرفتار پذیرش جمود و رکود می‌نمود. این در حالی اتفاق می‌افتاد که در نگاه دقیق مطهری دین، انکارناپذیرترین جریان و کارآمدترین عامل در حیات فردی و

اجتماعی بود. از این خاستگاه، وی به یکی از مهمترین مدافعان دین در دوره خویش بدل گشت؛ مدافعی که برای او صیانت از دین، و کشاندن روح آن به عرصه های جدید و بسترهای نوین اصلی ترین انگیزه و دغدغه به شمار می آمد.

در اندیشه مطهری فقه همچون سایر اجزای دین در کانون تعرض این هجمه ها قرار داشت. از این روی طبیعی بود که به فقهی «کارآمد» بیانیدشد؛ فقهی با خصلت هایی همچون هدفمندی، کارکردمحوری و پویایی در برخورد با پیشش ها و پیچیدگی های زندگی.

### ۳. موقعیت ایمانی و آرمان خواهانه مطهری

مطهری نه تنها در برابر هجمه های دین برانداز به دفاع برمی خاست؛ بلکه در گامی به پیش به طرحی پیش روانه نیز از دین اعتقاد و باور داشت. دنیای پیرامون وی سرشار از مکاتبی بود که هر یک به گونه ای و از منظری، خویش را سزاوار مدیریت فکری و ایجاد الگوهای عملی برای اجتماع می دیدند. مطهری هویتی مستقل را برای دین در نظر می گرفت که طبق آن به مثابه یک مکتب وارد عمل می شود و یک ایدئولوژی تکامل بخش و تعالی آفرین را عرضه می نماید. فقه مطهری در چارچوب این برداشت وی نسبت به ماهیت و کارکرد دین باقی شکل گرفت و مطابق با این اصلیتزین انتظار وی از شریعت و برنامه عملی آن برای زندگی قوام و معنا یافت.

بدینسان موقعیتهای سه گانه بالا سبب شده بودند تا خواست و انتظار مطهری از فقه به صورت گسترده ای با مناسبات دوره معاصر و نیازهای آن گره بخورد. از این روی ارزش مطالعه فقه مطهری فراتر از دیگر فقیهان هم عصر با وی الگوهایی را در شیوه رویکرد فقهی نشان خواهد داد که حاصل تلاشهای فقهی نکته سنج برای ایجاد فقهی پاسخگو به نیازهای زمان خویش می باشد.

### پایندی به سازوکار استنباطی و نوآوری در چارچوب آن

علاقه مندی مطهری به ارایه فتاوی با کارکردهای اجتماعی به هیچ روی وی را از مراعات ضوابط و قواعد استنباطی دور نمی داشت. اندیشه وی مبنی بر ضرورت کارکرد برای فقه، صرفاً معطوف به فقهی بود که در چارچوب اجتهاد شکل گیرد. در نظر او به هیچ روی، صرف برخورداری یک فتوا از کارکردها و کارایی ها برای پذیرش

آن کفایت نمی‌کرد. به تعبیر دیگر مطهری همچون هر فقیه زبردست دیگری به رابطه میان منابع و فتاوا باور داشت و کارکردهای مورد توجه خود را نه در دنیایی خودساخته بلکه از رهگذر اجتهاد و در قالب چارچوب‌ها و مکانیزم‌های پذیرفته شده و ارتباط دهنده میان منابع و فتاوا دنبال می‌کرد.

بدینسان میراث فقهی شهید مطهری یکی از غنی‌ترین گنجینه‌های این دانش را در ارتباط با معرفی و تعقیب کارکردهای مهم و اجتماعی در قالب استنباط فقهی و فتوادهی به دست می‌دهد. کارکردهایی که بخش مهمی از آنها به صورت هوشمندانه‌ای در تدارک ارایه راهکار یا شیوه‌ای مناسب در قبال معضلات و مشکلات دنیای جدید شکل گرفته‌اند. با این حال و به رغم غنای این میراث توضیح فتاوی مطهری با کارکردهایی اجتماعی نه تنها یگانه ره‌آورد فقه او برای ما به حساب نمی‌آید؛ بلکه اصلیت‌ترین ره‌آورد نیز نمی‌باشد؛ اصلیت‌ترین و احتمالاً از جمله استثنایی‌ترین یادگارهای فقهی مطهری برای امروزیان در روش شناسی توجه بر انگیز وی می‌باشد. روش شناسی که ذهنیت فقهی را به درگیری هرچه بیشتر با شناسایی کارکردها و پیامدهای فتاوا فرامی‌خواند و از فقیهان می‌خواهد تا به درونمایه‌ها و بواطن برداشتهای فقهی خود از نصوص توجه نمایند. سازوکار مطالعه استنباط در فقه مطهری در امتداد طیفی از دغدغه‌ها و نکته‌سنجی‌های ژرف‌اندیشانه پیرامون فقه تولد می‌یابد. حاصل جمع آمدن خصلتهایی از این دست در نگاه مطهری به ایجاد روشمندی ویژه وی در مطالعه استنباطی فقه انجامیده است.

به این ترتیب رویکرد مطهری به فقه بر اساس سازوکارها و مکانیزم‌هایی صورت می‌گیرد که برای هر فقیه دیگری نیز شناخت پذیر می‌باشند. وی در عمل خود را ملزم به همان راهکارهایی می‌نماید که بارها و بارها در فقه دنبال شده‌اند ولی نتایج کار وی هنگامی اهمیت می‌یابد که بدانیم او متأثر از پرسشهای زمانه خود و از دل تقید به همان مکانیزم‌ها و روشهای شناخته شده فقهی با روشمندی‌هایی تکامل یافته را پی می‌ریزد و نتایجی کاملاً جدید ولی متکی بر سنن فقهی را ارایه می‌دهد.

کسانی که تاریخ فقه را با دقتی افزون‌تر و پرسشهایی اساسی‌تر مطالعه می‌نمایند در بسیاری از فرازهای آن نکته‌سنجی‌هایی را می‌یابند که اگر به صورت دامنه دار دنبال می‌شدند می‌توانستند سهمی مهم در ارتقاء مهارتهای فقهی و گسترش آن ایفاء نمایند. آنچه مانع از تبدیل این نقاط کوچک ولی مهم به تحولاتی اساسی و تاریخ ساز شده

است. عمدتاً آن بوده که نوآوری‌هایی از این دست کمتر توسط فقیهان دوره‌های بعد آنگونه که شایسته می‌باشد دانسته یا دنبال شده است؛ حتی اگر برخی از این موارد توسط فقیهان دوره بعد نیز کناری نهاده نشده باشند معمولاً هیچ‌گاه فرصت آن را نیافته‌اند تا از وضعیت مطرح شدن به صورت جسته و گریخته و غیر منظم تا سطح طرح علمی و همراه با پی‌گیری ارتقاء یابند. هنر مهم و مهارت تحسین برانگیز مطهری در آن بود که اولاً این نقاط مهم و اساسی ولی ناپیدای و پنهان مانده در فقه را به خوبی می‌یافت و ثانیاً می‌کوشید تا آنها را فراتر از یک یافته قابل توجه تاریخی به صورت نظام مند به فقه امروز وارد سازد. وی برخلاف بسیاری دیگر از فقیهان به نبش قبر مباحث گذشتگان بسنده نمی‌کرد حتی اگر این کاوش در آثار گذشتگان یادگارهایی با ارزش را به دست می‌داد؛ بلکه آنچه فعالیت مطهری را برجسته می‌کند تلاش وی برای طرح نظام مند این مباحث در فقه امروز بود.

به هر روی مطهری فقهی کارکردگرا بود. اگر کارکردمحوری در فقه را به معنای جهت‌دار نمودن مجموعه مطالعات فقهی به نفع ارایه کارکردهایی بدانیم که از هسته یا درونمایه احکام سرچشمه گرفته‌اند، مطهری را باید بی‌هیچ تردید و تشکیک یک فقیه کارکردگرا معرفی نمود.

در زیر به بخشی از مهمترین محورهای روشمندی فقه شهید مطهری اشاره می‌شود:

#### الف. تاکید بر نقش عنصر زمان و مکان

زمان و مکان در فقه مطهری مفاهیمی گم‌شده یا حاشیه‌ای نیستند. مکانیزم توصیه‌ای مطهری برای استنباط با نقش‌آفرینی مؤثر زمان و مکان قابل شناسایی است. او کنار زدن زمان یا مکان را خطایی غیر قابل اغماض می‌شمارد. رگه‌های این علاقه مندی را در بسیاری از آراء وی می‌توان سراغ گرفت. با این حال یکی از کتابهای او با نام «اسلام و مقتضیات زمان» به صورت صریحتری تأکید وی بر زمان و مکان را بازتاب می‌دهد. بخش قابل توجهی از این کتاب به ترسیم رابطه زمان با فقه و تبیین این اقتضاعات اختصاص یافته است. مطهری در این کتاب به تقسیم این مقتضیات می‌پردازد و به نوعی سهم یا اعتبار هر یک را نشان می‌دهد. نکته مهم در تأکید مطهری بر عناصر زمان و مکان دقت بالایی وی می‌باشد. او نزدیک و هم‌افق با امام خمینی و برخلاف بسیاری از افراد که یا یکسره از نقش زمان و مکان به دلیل مخاطرات نهفته در طرح آنها، صرف نظر می‌کنند و یا افراد دیگری که یکباره تمامی میراث فقه را به قریبانگاه زمان و مکان می‌برند، عمل

نمی‌کند. مطهری هر چند می‌کوشد تا از زمان و مکان پیرامون خویش جدا نیفتد و مایل است تا دنیای ذهنیش به جزیره‌ای متروکه که در بخشی از تاریخ جای مانده است تبدیل نگردد؛ در عین حال می‌کوشد دچار شیفتگی و وارفتگی نیز نگردد. به تعبیر دیگر حضوری نقادانه و نه منفعلانه را در زمان و مکان خود تجربه می‌کند.

بی‌گمان کسانی که بدون لحاظ مکانیزم‌های فقهی و مراعات چارچوب گذر از منابع به سمت فتاوا راهی برای تأثیرگذاری زمان و مکان در استنباط می‌گشایند، به چیزی متفاوت با فقه دست خواهند یافت. تفاوت مطهری با این گروه از افراد در آن بود که وی اجتهاد را به مثابه قوه‌ای فعال، توانا، سرزنده و پویا می‌دید که در بستر زمان و مکان عینیت می‌یابد و توانمندی‌های داشته‌های شریعت را در شرایط مکانی و زمانی هر دوران بارور می‌نماید.

به هر روی آنچه به وضوح در فقه مطهری به چشم می‌آید آن است که وی از دخالت دادن شناخت زمان در فقه خود ابایی ندارد و فراتر از آن می‌کوشد تا دیگران را نیز نسبت به انجام چنین رفتاری در مطالعات فقهی خود ترغیب نماید.

#### ب. رویکرد به علل احکام

یکی دیگر از نوآوری‌های فقهی مطهری را باید رویکرد وی به علل احکام دانست. مبحث علل احکام از جمله مباحثی است که ردپای آن را به صورت پراکنده در بخش‌های مختلف فقهی می‌توان سراغ گرفت. اهمیت این مبحث بیش از هر چیز در آن است که قابلیت‌های تعمیمی فقه را گسترش می‌دهد. نگاه فراخ و نظام‌مند مطهری، قابلیت‌های مبحث علل احکام را هنگامی به صورت قابل توجهی ارتقاء می‌بخشد که وی با تأکید بر مسأله عدالت، نظریه‌ای جالب و مهم را در ارتباط با توجه به علل احکام ارایه می‌نماید. نقطه تکامل توجه به علل احکام هنگامی شکل می‌گیرد که وی عدالت را در زمره این علل قرار می‌دهد.<sup>۱</sup>

بی‌گمان هنگامی که یک فقیه عدالت را از جمله علل احکام می‌شمارد به لوازم فقهی و اصولی آن نیز پایبند گشته است. در این صورت فرصت خواهد یافت که عدالت را در استنباط خویش دخالت دهد و به شناسایی احکام براساس آن بپردازد؛ چرا که عدالت مطابق فرض نخست از جمله علل احکام شناخته شده است. در واقع مطهری در این زمینه دو کار اساسی را انجام داده است: اول آنکه در مطالعه‌ای اصولی بر مدخلیت علت حکم پای فشرده است و ثانیاً در مطالعه‌ای فقهی عدالت را از جمله این

علل دانسته و مدعای اصولی خود را بر موضوع عدالت تطبیق داده است. اهمیت مطالعه مطهری هنگامی مشخص می شود که به اهمیت روزافزون مفهوم عدالت در زندگی معاصر توجه نشان دهیم، عدالت از جمله مفاهیمی است که امروزه در کانون بسیاری از رشته های علوم انسانی قرار دارد و گاه حتی به هسته اصلی و مرکزی دغدغه ها و دلمشغولی های آنها بدل می شود.

رویکرد مطهری در ارتباط با علل احکام - که ماهیتی اصولی دارد - و تطبیق آن بر قاعده عدالت - که تابع گذر از سازوکاری فقهی است به روشنی جهت گیری کارکرد محورانه وی را در فقه نشان می دهد.

#### ج. تطبیق قواعد بر مصادیق جدید

اگر گذری به فقه بیاندازیم و نگاهی به تاریخ آن داشته باشیم با خصلتی جالب توجه در توضیح قواعد فقهی و ارایه مصادیق آنها روبرو می شویم. معمولاً برای قواعد اصلی و مهم تعدادی مصادیق معین و مشخص وجود دارند که همچون بخشی از قاعده هر زمان که نامی از آن قاعده به میان می آید، سراغی نیز از آنها گرفته می شود. این مصادیق جدایی ناپذیر آنچنان با قواعد در آمیخته اند که خواه و ناخواه نقشی فراتر از یک مثال آموزشی یا نمونه روشنگر را بازی می کنند. و بی هیچ تعارف باید گفت که در برخی از موارد بخشی از ذهنیت تطبیق دهندگان قواعد را متأثر از خود شکل می دهند؛ البته نباید انگاشت که این وضعیت در تمامت خود و نیز در تمام قواعد به یکسان و در یک شرایط ثابت اتفاق افتاده است؛ بلکه غرض آن است که توضیح داده شود که به هر روی نوعی سنت گرایی نه چندان پذیرفتنی در نقل پیایی و کمتر کاربرد مصادیق پاره ای از قواعد فقهی بر تاریخ دانش فقه سایه افکنده است.

به نظر می رسد که درست بر خلاف رسالت قواعد و قابلیت به شدت تعمیم پذیر و معطوف به چتر گستری آنها، شکل گیری چنین رویکردهایی در فقه، عده ای از فقیهان را نه تنها از جستجوگری و کاوش برای یافتن مصادیقی جدید برای قواعد باز داشته است؛ بلکه فراتر از آن حتی آغوش قواعد را بر روی مصادیقی نوشونده که در محاصره شرایط جدید خود را به فقه عرضه می دارند نیز باز داشته است.

از جمله ارزنده ترین بخشهای فقه مطهری توانایی وی بر تطبیق قواعد کهنسال فقهی بر مصادیق جدید است. وی با دلیری ویژه ای که رد پای آن را در بسیاری از

مباحث او می‌توان سراغ گرفت بخشی از تحولات و مفاهیم جدید را در تطبیق با قواعد فقهی مطرح می‌کند و مصادیقی نوشته و نوشونده را برای آنها پیش می‌کشد.<sup>۲</sup>

البته نباید فراموش نمود همچنانکه فروماندگی و کهنه جویی پیامدهایی اسفناک برای فقه به بار می‌نشانند نوزدگی بی‌برنامه و تهی از برداشتی برخاسته از شناختی دقیق و عمیق از گذشته نیز وضعیتی ناهنجار و فقه ستیز را به بار خواهد نشانند. آنچه مطهری را در اندیشه ورزی جایگاهی فراتر از بسیاری می‌بخشد. تلفیق جذابی بود که در فعالیتهای علمی وی میان قدیم و جدید و نو و کهنه اتفاق افتاده است.

#### د. تأکید بر دو بخش ظاهر و باطن

وی در این زمینه بر تفکیکی تأکید می‌کند که در پاره‌ای از نصوص از اسلام به دست داده شده است. در این تفکیک اسلام حاوی دو بخش ظاهر و باطن معرفی می‌گردد. وی مثال‌هایی را می‌زند تا نشان دهد که برخی از مناسک همچون ظاهر و پوسته‌ای هستند که در درون یا پس آنها هسته یا باطنی وجود دارد. به نظر مطهری بواطن اسلام، درونمایه‌هایی هستند که وجود و شناخت آنها کاملاً برای جامعه ضرورت دارد.<sup>۳</sup>

گفتنی است چگونگی دخالت این عناصر و عناصر دیگر در استنباط نیازمند کاوشی جدی‌تر است که در این مجال و مقال نمی‌گنجد. آنچه در این جا ارایه شد صرفاً طرح بحث بود و گذری و نظری بر اصل این عناصر.

مقاله‌های ارایه شده در این شماره، فقه مطهری را از زوایایی چند، موضوع مطالعه خود قرار داده‌اند. هر چند که این مجموعه، ارزشمند و قابل استفاده است؛ ولی باید اذعان نمود که فقه مطهری ابعادی فراتر و دامنه‌ای فراختر از آن دارد که با انجام مطالعاتی محدود به یک یا دو تک ویژه‌نامه بازنمایی شود. امید آنکه مجموعه پیش روی گامی مؤثر در گشایش پرونده فقه مطهری برداشته باشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. وی می‌گوید: اصل عدالت از مقیاسهای اسلام است که باید دید چه چیزی بر او منطبق می‌شود. عدالت در سلسله علل احکام است نه در سلسله معلولات؛ نه این است که آنچه دین گفته عدل

است؛ بلکه آنچه عدل است دین می‌گوید. (مبانی اقتصاد اسلامی: ۱۴).

۲. رك: اسلام و مقتضیات زمان: ۱ و ۲.

۳. رك: اسلام و مقتضیات زمان ۱ و ۲.